

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۵

۱۳۹۳ / ۱۱ / ۲۷



■ حرص ممدوح و حرص مذموم

■ مباح بودن حرص در امور دنیایی

■ میوه‌های درخت حرص

■ سه مرحله‌ی عملی پناه بردن به خداوند

۱. دنیاشناسی

۲. خودشناسی

۳. آخرت‌شناسی

■ راهکارهای عملی و ذکرهای رهایی از حرص

۱. راهکارهای ذکر

الف) نماز

ب) یاد مرگ

ج) یاد اولیای الهی، و فقرا و مساکین

۲. راهکارهای عملی

الف) نشست و برخاست با انسان‌های قانع

ب) رفت و آمد به قبرستان‌ها و بیمارستان‌ها

ج) دیدار از مناطق محروم

د) رها کردن دنیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردمعه

«هَيَجَانُ الْبَحْرِ». از این واژه در امور روحانی و معنوی نیز استفاده می‌شود. البته در فرهنگ اسلامی کلمه‌ی هیجان بیشتر در دو موضع استفاده شده است: یکی در ارتباط با بیماری‌های جسمی است؛ مثلاً هیجان صفرا. دیگری در محور طبع و غریزه است. معمولاً در روایات کلمه‌ی هیجان شهوت وارد شده که به معنای فوران و غلیان شهوت است. اینجا در کنار کلمه‌ی حرص قرار گرفته است و می‌خواهد اوج وضعیّت حرص را به ما نشان دهد.

واژه‌ی حرص نیز به همان معنایی است که در فارسی به کار می‌رود. حرص به معنای میل و تمایل شدید به چیزی است. به شخصی که چنین وضعیتی دارد، می‌گویند حریص. در فرهنگ اسلامی، واژه‌ی حرص، هم در امور محبوب و مطلوب استفاده شده و هم در امور مذموم؛ ولی بیشتر در بخش مذموم استفاده شده و آن چیزی هم که به آن حرص ورزیده می‌شود و مورد مذمت است، دنیا است. همیشه کلمه‌ی حرص با دنیا استفاده می‌شود و به شدت مورد مذمت قرار می‌گیرد. آنچه اینجا مطرح شده، حرص فوران کرده در ارتباط با دنیا است که باید از آن به خدای متعال پناهنده شد. حرص مراتبی دارد: حرص آرام و نهفته، حرص بیدار و فعال. ترکیب «هیجان

بحث ما در گزارش مضامین هشتمین دعا از صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه بود که مقدمات را به لطف خدای متعال مطرح کردیم. دعای پناهندگی است به ساحت قدس و لطف و عنایت پروردگار متعال و مهربان و فہرست آنچه که انسان از آنها به خدای متعال پناه می‌برد.

اولین چیزی که باید از آن به خداوند متعال پناه ببریم، عبارت است از: «هَيَجَانُ الْحَرِصِ». جالب است اولین چیزی که مطرح شده، هیجان حرص است که حکایت از اهمیت و جایگاه خاص آن دارد و نشان می‌دهد که از هلاک‌کننده‌های مسلم انسان است. اگر رها شود، هیچ چیزی از انسانیت باقی نمی‌گذارد و تمام فضائل را در انسان می‌سوزاند و بستر و زمینه‌ی همه‌ی رذائل و بدبختی‌ها در انسان محسوب می‌شود. ما با چنین چیزی مواجه هستیم.

عبارتی که امام به کار برده جالب است: «هَيَجَانُ الْحَرِصِ». هیجان به همین معنایی است که در فارسی مشهور و شناخته شده است؛ یعنی فوران و غلیان! به وضعیّت طوفانی که معمولاً در دریا پیدا می‌شود، می‌گویند:

حرص» ناظر است به حرص فعّال و بیدار و فوران کرده.

### ■ حرص ممدوح و حرص مذموم

در قرآن کریم واژه‌ی حرص، هم در بخش ممدوح استفاده شده، هم در بخش مذموم؛ ولی بیشتر ممدوح است و عمدتاً به وصف حالات پیامبر اعظم درباره‌ی اَمّت مربوط می‌شود. «حریص» از اوصاف حضرت رسول (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ) است؛ به این معنا که به هدایت اَمّت، رشد مردم، بهشتی شدن و آنها، تمایل و رغبت شدید داشتند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ؟» به [هدایت] شما حریص است. در جای دیگر نیز هنگامی که خداوند متعال می‌خواهد به پیغمبر اکرم دل‌داری دهد، از واژه «حریص» استفاده می‌کند و می‌فرماید: «وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسَ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؟» و بیشتر مردم - هر چند آرزومند باشی - ایمان آورنده نیستند. به تعبیر ما داری خودت را می‌کشی، ولی بدان که بیشتر اینها ایمان نخواهند آورد. آیه دیگری که درباره حریص بودن آن حضرت در هدایت اَمّت آمده، این آیه است: «وَ إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ؟» اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی، ولی خدا کسی را که فرو گذاشته است هدایت نمی‌کند.

اگر چه تو برای هدایت آنها از جان مایه می‌گذاری و حریصانه رفتار می‌کنی، اما آنهایی که از مسیر فطرت خارج شدند و بنا ندارند هدایت تو را بپذیرند، از هدایت الهی هیچ نصیبی نخواهند برد. این آیات بیشتر جنبه‌ی آرامش خاطر دادن به پیغمبر اکرم را دارد.

جالب است که جای دیگری که واژه «حریص» استفاده شده، درباره‌ی یهود است. از نظر قرآن کریم حریص‌ترین مردم نسبت به زندگی دنیا، در بین یهودی‌ها پیدا می‌شود: «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ؛ وَ أَنَا نِ رَا مُسْلِمًا أَمْنَدَتْرِينَ مردم به زندگی خواهی یافت». عجیب است که حتی از مشرکین هم حریص تر هستند: «وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؟» و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند. بعد می‌فرماید: «يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ؟» هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند. البته بعد هم می‌فرماید: «وَ مَا هُوَ بِمَرْحُومٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ؛» اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. فرض کنیم که اینها هزار سال هم زنده باشند، این زندگی طولانی آنها را از عذاب نجات نخواهد داد.

جالب است که هنوز هم همین‌گونه هستند. رفتارهای جنون‌وار و دیوانه‌وار

بنابراین ارزش‌گذاری حرص کاملاً وابسته به متعلقه‌اش است. امام راحل عظیم الشان (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب بسیار شریف و قیمتی خود، شرح حدیث جنود عقل و جهل، وقتی خواسته حرص را ذیل جنود جهل بررسی کند، آن را به قرآن کریم مستند کرده و می‌گوید برای پیدا کردنش در قرآن لازم نیست از کلیدواژه‌ی حرص استفاده کنید؛ اگر خواستید آن را پیدا کنید، این آیات را ببینید: «كَلَّا إِنَّهَا لَلْطَىٰ، نَزَّاعَةٌ لِّلشَّوٰی، تَدْعُو مَنَٰذِبًا وَ تَوَلَّىٰ؛» اما هرگز چنین نیست؛ شعله‌های سوزان آتش است دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند». در آیات بعد می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا، إِلَّا الْمُضِلِّينَ»؛ به راستی که انسان سخت‌آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه‌کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد. غیر از نمازگزاران». در اینجا باب دیگری باز می‌شود و چقدر این باب، باب عجبی است؛ راه نجات نماز است. راه نجات این است که انسان در نماز خود ارتباط نزدیک عارفانه‌ی عاشقانه با حضرت حق برقرار سازد؛ و الا این سیل انسان را می‌برد. در این آیات از حرص به «هلوع» تعبیر شده که به

صهیونیست‌ها و رژیم صهیونیستی و این جماعت پلید، دقیقاً روی همین مینا است. مورد دیگر که واژه «حریص» به کار رفته، آنجایی است که مردی همسران متعددی داشته باشد و بخواهد بین آنها عدالت را برقرار سازد. پروردگار متعال درباره‌ی این افراد فرموده است: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ، وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ؟» و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید». برقراری عدالت بین چند همسر بسیار سخت و دشوار است؛ هرچند شدیداً هم دوست داشته باشید و بخواهید که بین آنها عدالت برقرار کنید. در ادامه می‌فرماید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ»؛ پس به یک طرف یکسره تمایل نوزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید». اگر کسی دست به چنین کار خطرناکی زد، باید مواظب باشد که همه‌ی میلش را صرف یکی نکند؛ یعنی تقسیم مناسبی داشته باشد و به گونه‌ای نباشد که کسی را خیلی بهره‌مند کند و دیگری را رها سازد. متأسفانه در اکثر موارد این مسئله رعایت نمی‌شود. نسبت به یکی از آنها رفتار محبانه را دارد و دیگری را رها می‌کند که این، ظلم بزرگی است.

شبهوات است و پرچم شبهوات را در این عالم به دست گرفته‌اند، کارشان این است که در شما میل عظیم درست کنند. این میل عظیم، همین حرص است. آنها دنبال این هستند که شما را نسبت به شبهوات در موضع «هَيِّجَانُ الْحَرَصِ» قرار دهند. آن وقت میل عظیم می‌شود همین حرص به هیجان آمده و شکفته و فوران کرده و منفجر شده. این آتشفشان حرص می‌شود همان میل عظیم که یک واژه‌ی قرآنی دیگر است.

پس چنانچه این میل عظیم به امر روحانی معنوی تعلق بگیرد، کمال و مطلوب محسوب می‌شود؛ مثل خود کمال، علم و فضائل اخلاقی که از صفات حمیده و ارزشمند هستند.

علاوه بر پیغمبر اکرم، مؤمنین و متقین نیز دارای حرص ممدوح هستند. در نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آنجایی که در خطبه‌ی همام صفات متقین را فهرست می‌کند، می‌گوید که متقین دارای حرص در علم هستند: «وَ حِرْصًا فِي الْعِلْمِ»، یکی از ویژگی‌های متقین این است که درباره‌ی علم، حرص دارند.

این میل شدید و عظیم درباره‌ی امور معنوی و روحانی و آخرتی و خدایی و توحیدی، از لوازم ضروری موفقیت در میدان جهاد اکبر است؛ چون در جهاد اکبر شما دائم چالش دارید، دائم

معنای آزمند عطشناک نسبت به دنیا و جلوه‌های دنیایی است. طبع انسان این‌گونه است.

شاید این سؤال پیش آید که این با آن فطرت عشق چه تناسبی دارد؟ گفتیم که انسان مفسور است به «فطرت الله»؛ آن هم فطرت عشق نسبت به ذات اقدس ربوبی و کبریائی. اینها با هم چه نسبتی دارد؟ امام راحل اینجا بلافاصله جواب می‌دهند که این فطرت محجوبه است. فطرت وقتی به وسیله‌ی طبیعت در حجاب قرار می‌گیرد، می‌شود «هَلُوعًا» و این هیچ منافاتی با آن حقیقت فطرت انسانی ندارد. «خُلِقَ» به این سطح مربوط می‌شود؛ یعنی قشر خلقت است، نه عمق فطرت و اینها با هم منافاتی ندارند. لذا اگر بخواهد به آن فطرت عشق برگردد، راهش رفتار عاشقانه‌ی با حضرت حق است که جلوه‌ی ویژه‌اش نماز است.

یک واژه‌ی دیگر در قرآن است که در آن، کلمه‌ی حرص قرار گرفته و تعبیه شده است. «میل عظیم»، آنجا که قرآنی می‌فرماید: «يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا»؛ کسانی که از خواسته‌ها [ی نفسانی] پیروی می‌کنند می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید». جماعتی که به دنبال شبهوات افتادند و کارشان شبهوت‌پرستی و شهوت‌آرایی و ترویج

دوست داری؟ گفت: بله، دوست دارم. حضرت فرمودند: برای چه به آنها علاقه داری؟ گفت: برای اینکه ازدواج کنم و... حضرت فرمودند: دیگر چه؟ گفت: صدقه دهم. حج بروم؛ آبروی خودم را حفاظت کنم و... حضرت فرمود: اینها که امور آخرتی است و دنیایی نیست.<sup>۴</sup>

چنانچه حرص باعث شود انسان دنیا را به عنوان هدف برگزیند، صفتی بسیار ناپسند و پلید محسوب می‌شود. اما آنجایی که از کنار دنیا عبور می‌کند، ناظر به مسائل دنیایی است، ولی عبور می‌کند و متوقف در دنیا نمی‌شود، خطرناک هست، ولی مذموم یا ستایش شده نیست. باید ببینیم به کجا خواهد رسید. اگر در مسیر دنیا گیر کرد، می‌شود مذموم؛ اگر رد شد، ممدوح است. یعنی مسائلی از قبیل منکوحات و ملبوسات و مشروبات را می‌خواهد برای اینکه امور آخرتی خود را سروسامان دهد، ممدوح است. اینجا این میل همان میل طبیعی درباره‌ی نیازمندی‌های زندگی دنیایی و موقت است که باعث می‌شود انسان کار و تلاش و فعالیت کند. هم موجب ادامه‌ی حیات و جلب منافع و دفع مضار می‌شود، هم باعث می‌شود امور دنیایی انتظام پیدا کند. ضمن اینکه با سفره‌ی کریمانه‌ی مولا هم هماهنگ است. مولا این

مانع سر راهتان هست و باید دائم با این موانع درگیر شوید و مبارزه کنید؛ چه برای رفع موانع، چه برای تحصیل عوامل. یک عامل پیش‌ران و پیش‌برنده عبارت است از حرص و میل عظیم که سرعت می‌دهد و شما را موفق می‌کند، به شما شجاعت می‌دهد، حماسه می‌دهد، روحیه‌ی جهادی می‌دهد؛ لذا درگیر می‌شوید، چالش می‌کنید، خطر می‌کنید و به این ترتیب پیش می‌روید. این حرص چیز خیلی خوبی است و چیزی است که انسان باید از خدای متعال آن را بخواهد.

### ■ مباح بودن حرص در امور دنیایی

اما حرص در امور دنیایی، بسیار مذموم و ناپسند، بلکه رئیس امور مذموم و ناپسند است. درباره‌ی این حرص نکته‌ی مهمی وجود دارد و آن اینکه این حرص از امور مذموم نیست، بلکه از امور مباح است؛ یعنی نه مذمت می‌شود و نه توصیه؛ بلکه به صورت طبیعی در انسان است. البته با یک فرض ممدوح می‌شود و مورد ستایش. آن فرض این است که این میل طبیعی، رنگ آخرتی پیدا کند. در این صورت دیگر در ارتباط با دنیا نیست و صفتی آخرتی است. یکی از اصحاب ائمه گفت: من به دنیا علاقه دارم. حضرت فرمودند: مال و ثروت را



مواظب باشید، وجود دارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. اینجا مرزهای خطر است، مواظب باشید.

در «هَيَجَانُ الْحِرْصِ»، یعنی منطقه‌ی اصلی خطر، دو ملاحظه دارید: یک، حلال باشد؛ یعنی همان طیبات رزق باشد به معنای دقیق کلمه. دو، به اندازه باشد. اقتصاد یعنی میانه‌روی و اندازه نگه داشتن. در خوراک، پوشاک، مسکن، منکوحات، اندازه نگه داشتن اصل اساسی است.

تربیت این میل طبیعی این است که تحت تصرف شرع داخل و عقل خارج باشد. عقل و شرع دستشان در دست هم است؛ چنان‌که گفته‌اند: «الْعَقْلُ شَرْعٌ مِنْ دَاخِلٍ وَ شَرْعٌ عَقْلٌ مِنْ خَارِجٍ»؛<sup>۱۷</sup> عقل [برای بشر] دین داخلی است و دین (نیز) برای او عقل خارجی است. اگر این میل طبیعی از مدار شرع و عقل خارج و رها شد، مرکبی فوق‌العاده چموش می‌شود که تا ما را به قعر جهنم نبرد، رها نمی‌کند. تمام فضائل را متلاشی می‌کند و می‌سوزاند؛ مخصوصاً اگر

سفره را برای چه کسی انداخته؟ قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ بگو: زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می‌باشد. ما راضی هستیم فقط مؤمنین از دنیا استفاده کنند. اگر دیگران استفاده می‌کنند، سر سفره‌ی مؤمنین نشسته‌اند و از صدقه‌ی سر مؤمنین بهره‌مند هستند؛ زیرا خدای متعال این سفره را برای مؤمنین انداخته است. اما آخرت فقط برای مؤمنین است و دیگران هیچ سهمی ندارند. اینجا شریک دارند، مشرکان و کافران از دیگران جلو هم می‌زنند؛ ولی آخرت فقط برای مؤمنین است.

بنابراین این با ناموس خلقت موافق و با اسرار آفرینش انسان و جهان هماهنگ است. این را به خاطر بسپاریم و همه‌مان به یاد داشته باشیم که این تمایل دنیایی که از آن به خدای متعال پناه می‌بریم، یک مطلب بسیار حسّاس و دقیق است و فوق‌العاده به احتیاط نیاز دارد. تشخیص مرزش آسان نیست؛ لذا در آیات و روایات، همواره در این زمینه علائم هشدار و خطر و

می‌شود «هَيَّجَانُ الْحِرْصِ» که امام (عَلَيْهِ السَّلَام) اینجا درباره‌اش صحبت می‌کنند. وقتی حَبِّ دُنْيَا در روان انسان راه افتاد، منطقه‌ی عمومی رذائل را آبیاری می‌کند. وقتی زمین غریزه در انسان آبیاری شد، به هیجان می‌آید و زنده می‌شود. در این زمین درختانی می‌روید که: *إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ كَأَنَّهَا رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ؛<sup>۱۸</sup>* آن، درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید، میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است.

حرص انسان را در یک مسیر سیرِ ناپذیر و تکاپوی حقیقتاً ذلت‌آفرین برای دستیابی به دنیا می‌اندازد. رفتار شخص در میدان عمل، به آز و طمع و بخل و کبر و حسد و... تبدیل می‌شود. خسارت‌هایش هم غیرقابل توصیف است؛ چه روحی، چه روانی؛ چون ما بین روح و روان یک مرتبه‌بندی داریم. خسارت‌های روحی‌اش، خسارت‌های روانی‌اش، خسارت‌های عملی‌اش، خسارت‌های فردی، خسارت‌های اجتماعی‌اش خیلی عجیب است. چند نمونه‌اش را فهرست‌وار بیان می‌کنم:

جهل به خویشتن؛ غفلت از پروردگار؛ فراموشی مرگ؛ قساوت قلب؛ ترس و بزدلی، (در روایات تعبیر جُبْنِ آمده)؛ پستی و لثامت (شخص شروع می‌کند

این حرص در کوره‌اش دمیده شود و هیزم آرزوها را آن بگذاریم. اگر هیزم آرزوها و توهمات و فریبه‌ها و وسوسه‌ها به آن اضافه شود، دائم شعله می‌گیرد و فوران و غلیان می‌کند و می‌شود «هَيَّجَانُ الْحِرْصِ» که محل مباحثه‌ی ما است. منطقه‌ی بسیار گسترده و وسیع شهوات و هواها و هوس‌ها، این منطقه است. اگر خواستید این مسئله را در کلمات اولیاء خدا تحقیق کنید، ذیل واژه‌ی حَبِّ دُنْيَا یا طمع قابل بررسی و تحلیل است. خود کلمه‌ی حرص به دنیا هم به صورت مستقل در کلمات اولیاء خدا آمده و آنجا می‌توانید مسئله را بررسی کنید.

### ■ میوه‌های درخت حرص

در واقع می‌شود گفت حرص، آشکارشده‌ی حَبِّ دُنْيَا است که فرمودند: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حَبُّ الدُّنْيَا؛<sup>۱۸</sup> ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها و خطاها، حَبِّ دُنْيَا و دلبستگی به دنیا است». حَبِّ دُنْيَا مطلوب و ممدوح نیست، بلکه همیشه در روایات ما مذمت شده است. این ویژگی وقتی طلوع می‌کند، می‌شود حرص به دنیا که عقبه، پایه‌ها و ریشه‌اش عبارت است از حَبِّ دُنْيَا. حَبِّ دُنْيَا وقتی در فضای روان ما جریان پیدا می‌کند، می‌شود حرص. وقتی خیلی سیل‌آسا می‌شود،

به زوال و فنا است. قرآن در مثالی زیبا می‌فرماید: «وَأُضْرِبَ لَهُم مَّثَلِ الْخَيْاءِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا»<sup>۲۰</sup> و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم. سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند، و خدا است که همواره بر هر چیزی توانا است. «دنيا همان بهاری است که تا می‌آید خوشگلی و زیبایی و جمال و جلال و شکوهی از خود نشان دهد، می‌شود پاییز و یک مشت برگ‌های خشکیده‌ای که زیر پای رهگذران با باد پاییز این سو و آن سو می‌رود. این برگ‌ها همان‌هایی هستند که جمال بهار بودند، حالا زیر پا هستند. تا می‌آیی زیبایی جوانی‌ات را تجربه کنی، به پیری می‌رسی.

## ۲. خودشناسی

دوم، خودشناسی است به دو وجه: معرفت نفس که «أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»<sup>۲۱</sup> است. خدای متعال درباره‌ی روح می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي، وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۲۲</sup> در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از

به سقوط آزاد و دائماً کاهش پیدای می‌کند و ارزان می‌شود تا جایی که همه می‌توانند او را بخرند. دیگر نیاز به شیطان اکبر نیست، شیطانک‌ها هم او را می‌خرند. می‌شود بازیچه‌ی دست شیاطین انیس و جن؛ خودفروشی؛ حسادت؛ بخل؛ بداخلاقی؛ بی‌وفایی؛ پیمان‌شکنی؛ کبر.

انسان وقتی به دنیا گره می‌خورد، پریشان، آشفته و مضطرب می‌شود. نقطه‌ی مقابلش حالت اطمینان، آرامش و استقرار است. لذا انسان باید با تمام وجود، با همه‌ی عقل و قلب و نفس و بدنش به آستان قدس ربوبی پناهنده شود. به همین علت صدرنشین مواردی آمده که انسان باید از آنها به خدا پناه ببرد.

## ■ سه مرحله‌ی عملی پناه بردن به خداوند

قبلاً گفتیم که «أَعُوذُ» در اینجا به معنای حفاظت فعال است؛ و الاً تا پایان عمر هم که بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ»، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

## ۱. دنیاشناسی

حفاظت فعال، پیشگیری، سدبندی، برنامه‌ریزی و فهرستی از اقدامات است که سه مرحله دارد: یک، در مرحله‌ی شناختی و معرفتی است. گام اول دنیاشناسی است و شناخت اینکه دنیا

آخرت، ما قدر آن را نمی‌دانیم. وقتی آخرت‌شناس شویم، دنیا در نظر ما کوچک می‌شود.

سخن پایانی در این بخش، در محور معرفتی، عبارت است از خداشناسی که حرف اصلی اینجا است. شناخت مولا به بعضی از صفاتش، شناخت مولا به مولا بودنش: «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ»<sup>۲۵</sup> خدا است که ولی [حقیقی] است. شناختش به رَبِّ؛ شناختش به کَرِیم؛ مخصوصاً برای ماها که یک مقدار دل‌هایمان نازک است، می‌لرزد و در دام حرص سقوط می‌کنیم. شناختش به رَزَاق بودن. اگر باور کنیم که او رَزَاق است، دیگر برای روزی حرص نخواهیم خورد. آدم حریص خیلی به کفر نزدیک است. در روایت دارد که ریشه‌ی کفر سه چیز است، یکی حرص به دنیا است که علت اصلی کفر است.<sup>۲۶</sup>

### ■ راهکارهای عملی و ذکرهای رهایی از حرص

#### ۱. راهکارهای ذکر

##### الف) نماز

خدای متعال پس از آنکه فرمود انسان حریص است، فرمود: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ». نماز یک وعده‌ی ذکر جامعی است. چیزی که ما می‌خوانیم، شبیه نماز است. به همین علت بعد از آن می‌گوییم: «إِلٰهِي هَذِهِ صَلَاتِي صَلَاتِيهَا لَا

دانش جز اندکی داده نشده است». اگر نفس را شناختی، آتش حرص در وجودت خاموش می‌شود؛ البته اصلاً نمی‌گذارد آتشی روشن شود؛ پیشگیری می‌کند.

دوم، شناخت نفس به اعتبار جنبه‌ی دنیایی و وَجْهُ الرَّبِّيِّ آن است. اگر انسان توانست خودش را در وَجْهُ الرَّبِّيِّ شناسایی کند، دنیا در نگاهش کوچک و ارزان می‌شود؛ زیرا واقعیتش کشف و اندازه‌اش معلوم می‌شود. فرمود: «أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا»<sup>۲۷</sup> در دنیا قدر کسی بیشتر است که دنیا در نظرش قدر ندارد».

#### ۳. آخرت‌شناسی

سوم، در محور معرفت است. یک، دنیاشناسی؛ دو، خودشناسی؛ سه، عقبی‌شناسی است. محور آخرت‌شناسی مثل معرفت نفس، بخشی است که خدای متعال و علیم به ما منت گذاشته و توسط پیامبر اعظم در دسترس ما قرار داده است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»<sup>۲۸</sup> و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت». وقتی خطاب به شخص اول این را می‌گوید، تکلیف بقیه معلوم است. باب علمی که به روی ما باز شد؛ چه در معرفت نفس، چه در شناخت

نخستین راهکار عملی نشست و برخاست با افراد «مَنِعُ الطَّبَعِ» و قانع است. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه درباره‌ی یکی از اصحاب خود - گویا ابوذر یا عثمان بن مظعون<sup>۱۸</sup> - بوده - می‌فرماید: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»<sup>۱۹</sup> در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود، چون دنیا در چشم او بی‌ارزش می‌نمود. با انسان‌های بزرگ معاشرت داشته باشیم تا دنیا در نظر ما کوچک جلوه کند.

### ب) رفت‌وآمد به قبرستان‌ها و بیمارستان‌ها

دوم، رفت‌وآمد به قبرستان است؛ مخصوصاً بخش تغسیل و تکفین. برای اینکه ترمز نفس را بکشد، خیلی عجیب مؤثر است. هزارچندگاهی انسان باید این صحنه‌ها را ببیند. بیمارستان هم برای این منظور جای خوبی است. انسانی که به بیمارستان می‌رود، به شکل طبیعی حرصش فروکش می‌کند. تقریباً شبیه همان حالتی است که انسان به قبرستان می‌رود.

### ج) دیدار از مناطق محروم

دیدار از مناطق محروم، راهکار دیگری است. ابوذر، این صحابی

لِحَاجَةِ مَنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةَ مِنْكَ فِيهَا، إِلَّا طَاعَةً وَ إِجَابَةً»<sup>۲۰</sup> ای خدا این نماز من که بجا آوردم تو را به آن نیازی نیست و میل و رغبتی به آن نخواهد بود، جز آنکه من بتعظیم جلال تو و اطاعت فرمان تو و اجابت امر تو بجا آوردم». انسان عارف بعد از نمازش به قدری خجالت می‌کشد که به سجده می‌افتد و دائم می‌گوید: «عَفْوًا، عَفْوًا، عَفْوًا، عَفْوًا». غرض آنکه یکی از راه‌های نجات از حرص نماز است.

### ب) یاد مرگ

دوم، یاد مرگ است. یاد مرگ غوغا می‌کند. اگر کسی بخواید به معنای دقیق ترمز نفس را بکشد، فقط یاد مرگ چنین قدرتی دارد؛ البتّه برای متوسطین. در مراحل بالا، «ذَكَرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»، راهگشا است؛ همان نمازی که گفتیم. اما قبل از آن، یاد مرگ، از بین‌برنده شهوات است و جلوی حرص را می‌گیرد.

### ج) یاد اولیای الهی، و فقرا و مساکین

یاد اولیاء، حرص را مهار می‌کند. البتّه یاد فقرا و مساکین نیز نفس را قانع می‌کند و جلوی حرص را می‌گیرد.

### ۲. راهکارهای عملی

الف) نشست و برخاست با انسان‌های قانع

در حدیث شریف عقل و جهل که در کتاب کافی آمده که جزء احادیث مرجع است، دو کلیدواژه وجود دارد: «التَّوَكُّلُ» و «الْحِرْصُ». توکل، جزء لشکر عقل است، ضدش که می‌رود در لشکر جهل، و می‌شود حرص. بنابراین باید مراقب «حرص» باشیم و به خداوند توکل کنیم.

ما بیچاره‌ایم، ضعیفیم، در برابر تندباد نفس و شهوت و غضب پر کاه هستیم. در برابر این طوفان‌ها خیلی ضعیف هستیم؛ خیلی ضعیف‌تر از آنی که فکرش را می‌کنیم.

خدایا به فریاد ما برس، ما را پناه بده، والا این طوفان‌ها ما را با خودش می‌برد. ان‌شاءالله به نظر عنایت ولی‌اش ما را در برابر این تندبادها و طوفان‌ها حفاظت کند.



حرّ آزاده‌ی عزیز، می‌گوید: دوست من - منظورش پیغمبر اکرم است - به من سفارش کرد و گفت: ابوذر نگاهت به پایین‌دستی‌ها باشد. قرآن نیز می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»<sup>۳</sup> و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز». چرا اینقدر چشم می‌گردانی و به پولدارها و ماشین‌های آن‌چنانی و خانه‌های آن‌چنانی و... به نظر حسرت نگاه می‌کنی. این بیچاره‌ها دارند آزمایش می‌شوند. فردا چه بسا پای همان ماشین، باید هزار سال بایستد و حساب و کتاب پس بدهد؛ در حالی که صدها هزار نفر از فقرا از کنارش رد می‌شوند و به بهشت می‌روند.

پس، به آنهایی که پایین‌دست تو هستند، نگاه کن؛ آنهایی که نان شب ندارند.

اردوی جهادی در این زمینه بسیار مفید است. این بچه‌ها وقتی از اردوی جهادی برمی‌گردند، تا مدت‌ها بیمه هستند.

## د) رها کردن دنیا

راهکار پایانی، رها کردن دنیا است. بگذاریم شیرینی رها کردن دنیا به کام ما بنشیند و فطرت ما را بارور کند.

صافات: ۶۴ - ۶۵.

کهف: ۴۵.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ؛ خودشناسی، پرسودترین معرفت‌ها است». آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲.

اسراء: ۸۵.

شیخ صدوق، آمالی، ص ۲۱.

نساء: ۱۱۳.

شوری: ۹.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اساس کفر سه چیز است؛ حرص، استکبار، و حسادت ورزیدن. حرص باعث شد حضرت آدم (علیه السلام) پس از نهی از خوردن میوه درخت ممنوعه به سراغ آن برود. اما استکبار سبب شد ابلیس پس از امر به سجده آدم از آن سرپیچی کند، و حسد سبب قتل یکی از فرزندان آدم به دست دیگری شد». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه.

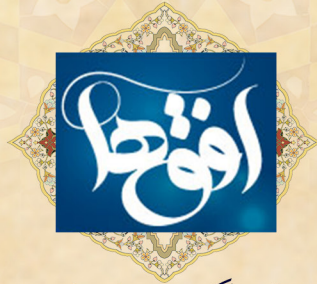
عثمان بن مظعون از یاران و اصحاب پیامبر اکرم بود که برادر رضاعی ایشان نیز بود؛ یعنی هر دو از یک مادر شیر نوشیده بودند. بین عثمان بن مظعون و مالک بن تیهان عقد اخوت توسط پیامبر جاری شد. او چهاردهمین مردی بود که اسلام آورد و به مدینه هجرت کرد. عثمان بن مظعون انسانی عابد و زاهد بود. امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) یکی از فرزندانش از ام البنین را به نام عثمان بن مظعون، عثمان نامید (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۴). عثمان بن مظعون در شعبان سال سه قمری درگذشت و اولین مدفون در بقیع بود. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۵۷.

نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

طه: ۱۳۱.

## منابع و مأخذ:

- جوشیدن، جوشیدن دیگ و جز آن. دهخدا، ذیل واژه غلیان.
- توبه: ۱۲۸.
- یوسف: ۱۰۳.
- نحل: ۳۷.
- بقره: ۹۶.
- همان.
- همان.
- همان.
- نساء: ۱۲۹.
- همان.
- معارج: ۱۵ - ۱۷.
- همان: ۱۹ - ۲۲.
- نساء: ۲۷.
- محمدتقی فلسفی، الحدیث - روایات تربیتی، ج ۳، ص ۱۴۷.
- اعراف: ۳۲.
- منافقون: ۹.
- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ماده (ع ق ل)، ص ۲۲۴.
- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر

